

عیسی شستشومی دهد پاهای شاگردان را

¹ و قبل از عید فیصح، چون عیسی دانستکه ساعت او رسیده است تا از این جهان به جانب پدر برود، خاصان خود را که در این جهان محبت می نمود، ایشان را تا به آخر محبت نمود.² و چون شام می خوردند و ابلیس پیش از آن در دل یهوذا پسر شمعون اسخریوطی نهاده بود که او را تسلیم کند،³ عیسی، با اینکه می دانست که پدر همه چیز را به دست او داده است و از نزد خدا آمده و به جانب خدا می رود،⁴ از شام برخاست و جامه خود را بیرون کرد و دستمالی گرفته، به کمر بست.⁵ پس آب در لگن ریخته، شروع کرد به شستن پاهای شاگردان و خشکانیدن آنها با دستمالی که بر کمر داشت.⁶ پس چون به شمعون پطرس رسید، او به وی گفت: ای آقا، تو پاهای مرا می شویی؟⁷ عیسی در جواب وی گفت: آنچه من می کنم الآن تو نمی دانی، لکن بعد خواهی فهمید.⁸ پطرس به او گفت: پاهای مرا هرگز نخواهی شست. عیسی او را جواب داد: اگر تو را نشویم تو را با من نصیبی نیست.⁹ شمعون پطرس بدو گفت: ای آقا، نه پاهای مرا و بس، بلکه دستها و سر مرا نیز.¹⁰ عیسی بدو گفت: کسی که غسل یافت محتاج نیست مگر به شستن پاهای، بلکه تمام او پاک است. و شما پاک هستید لکن نه همه.¹¹ زیرا که تسلیم کننده خود را می دانست و از این جهت گفت: همگی شما پاک نیستید.

¹² و چون پاهای ایشان را شست، رخت خود را گرفته، باز بنشست و بدیشان گفت: آیا فهمیدید آنچه به شما کردم؟¹³ شما مرا استاد و آقا می خوانید و خوب می گوید زیرا که چنین هستم.¹⁴ پس اگر من که آقا و معلم هستم، پاهای شما را شستم، بر شما نیز واجب است که پاهای یکدیگر را بشوید.¹⁵ زیرا به شما نمونه ای دادم تا چنانکه من با شما کردم، شما نیز کنید.¹⁶ آمین، آمین، به شما می گویم: غلام بزرگتر از آقای خود نیست و نه رسول از فرستنده خود.¹⁷ هرگاه این را دانستید، خوشبحال شما اگر آن را به عمل آرید.¹⁸ درباره جمع شما نمی گویم؛ من آنانی را که برگزیده ام می شناسم، لیکن تا کتاب تمام شود: آنکه با من نان می خورد، پاشنه خود را بر من بلند کرده

یسوع یغسل أقدام تلاميذه

¹ آقا یسوع قبل عید الفصح، وهو عالم أن ساعته قد جاءت ليبتذل من هذا العالم إلى الآب، إذ كان قد أحب خاصته الذين في العالم أحبهم إلى المُنهي،² فحين كان العشاء وقد ألقى الشيطان في قلب يهوذا سمعان الإسخريوطي أن يسلمه،³ يسوع، وهو عالم أن الآب قد دفع كل شيء إلى يديه وأنه من عند الله خرج وإلى الله يمضي، قام عن العشاء وحل ثيابه وأخذ منشفة وأتررها، ثم صب ماء في مِغْسَلٍ وابتدأ يغسل أرجل التلاميذ ويمسحها بالمنشفة التي كان مُمَرَّراً بها.⁶ فجاء إلى سمعان بطرس، فقال له ذلك: يا سيّد، أنت تغسل رجلي؟ أجاب يسوع وقال: لست تعلم أنت الآن ما أنا صنع ولكيّنك ستفهم فيما بعد.⁸ قال له بطرس: لن تغسل رجلي أبداً. أجابه يسوع: إن كنت لا أغسلك فلنيس لك معي نصيب.⁹ قال له سمعان بطرس: يا سيّد، ليس رجلي فقط بل أيضاً يدي ورأسِي.¹⁰ قال له يسوع: الذي قد اغتسل ليس له حاجة إلا إلى غسل رجليه بل هو طاهر كله. وأنتم طاهرون ولكن ليس كلكم.¹¹ لأنه عرف مسلمه، لذلك قال: لستم كلكم طاهرين.

¹² فلما كان قد غسل أرجلهم وأخذ ثيابه وأثكاً أيضاً قال لهم: أنفهمون ما قد صنعت بكم؟¹³ أنتم تدعونني معلماً وسيّداً وحسباً تقولون لأني أنا كذلك. فإن كنت وأنا السيّد والمعلم قد غسلت أرجلكم فأنتم يجب عليكم أن يغسل بعضكم أرجل بعضي.¹⁵ لأني أعطيتكم مثلاً حتى كما صنعت أنا بكم تصنعون أنتم أيضاً.¹⁶ الحق، الحق، أقول لكم: إنّه ليس عبد أعظم من سيّده ولا رسول أعظم من مرسله.¹⁷ إن علمتم هذا فطوباكم إن عملتموه.

یسوع یواجه الخائن

¹⁸ لست أقول عن جميعكم، أنا أعلم الذين الذين اخترتهم، لكن ليتم الكتاب: "الذي يأكل معي الخبز رفع عليّ عقبيه".¹⁹ أقول لكم الآن قبل أن يكون حتى متى كان تؤمنون أنني أنا هو. الحق، الحق، أقول لكم: الذي يقبل من أرسله يقبلني، والذي يقبلني يقبل الذي أرسلني.

²¹ لما قال يسوع هذا اضطرب بالروح وشهد وقال: الحق، الحق، أقول لكم: إنّ واجداً منكم

است.¹⁹ الآن قبل از وقوع به شما می‌گویم تا زمانی که واقع شود باور کنید که من هستم.²⁰ آمین، آمین، به شما می‌گویم: هر که قبول کند کسی را که می‌فرستم، مرا قبول کرده؛ و آنکه مراقبول کند، فرستنده مرا قبول کرده باشد.

پیشگویی دربارهٔ خائن

²¹ چون عیسی این را گفت، در روح مضطرب گشت و شهادت داده، گفت: آمین، آمین، به شما می‌گویم: که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد.²² پس شاگردان به یکدیگر نگاه می‌کردند و حیران می‌بودند که این را دربارهٔ که می‌گوید.²³ و یکی از شاگردان او بود که به سینه عیسی تکیه می‌زد و عیسی او را محبت می‌نمود؛²⁴ شمعون پطرس بدو اشاره کرد که بپرسد دربارهٔ که این را گفت.²⁵ پس او در آغوش عیسی افتاده، بدو گفت: خداوندا، کدام است؟²⁶ عیسی جواب داد: آن است که من لقمه را فرو برده، بدو می‌دهم. پس لقمه را فرو برده، به یهودای اسخریوطی پسر شمعون داد.²⁷ بعد از لقمه، شیطان در او داخل گشت. آنگاه عیسی وی را گفت: آنچه می‌کنی، به زودی بکن.²⁸ اما این سخن را احدی از مجلسیان نفهمید که برای چه بدو گفت.²⁹ زیرا که بعضی گمان بردند که چون خریطه نزد یهودا بود، عیسی وی را فرمود تا مایحتاج عید را بخرد یا آنکه چیزی به فقرا بدهد.³⁰ پس او لقمه را گرفته، در ساعت بیرون رفت و شب بود.

عیسی حکمی تازه می‌دهد

³¹ چون بیرون رفت عیسی گفت: الآن پسر انسان جلال یافت و خدا در او جلایافت.³² و اگر خدا در او جلال یافت، هرآینه خدا او را در خود جلال خواهد داد و به زودی او را جلال خواهد داد.³³ ای فرزندان، اندک زمانی دیگر با شما هستم و مرا طلب خواهید کرد؛ و همچنان که به یهود گفتم: جایی که می‌روم شما نمی‌توانید آمد، الآن نیز به شما می‌گویم.³⁴ به شما حکمی تازه می‌دهم که یکدیگر را محبت نمایید، چنانکه من شما را محبت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبت نمایید.³⁵ به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبت یکدیگر را داشته باشید.

پیشگویی انکار پطرس

²² فَكَانَ التَّلَامِيذُ يَنْظُرُونَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَهُمْ مُحْتَارُونَ فِي مَنْ قَالَ عَنْهُ.²³ وَكَانَ مُتَكِنًا فِي حِصْنِ يَسُوعَ وَاجِدٌ مِنْ تَلَامِيذِهِ كَانَ يَسُوعُ يُحِبُّهُ، فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ سِمْعَانُ بِطَرَسُ أَنْ يَسْأَلَ مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ الَّذِي قَالَ عَنْهُ.²⁵ فَأَتَاكَ ذَلِكَ عَلَى صَدْرِ يَسُوعَ وَقَالَ لَهُ: يَا سَيِّدُ، مَنْ هُوَ؟²⁶ أَجَابَ يَسُوعُ: هُوَ ذَلِكَ الَّذِي أَعْمَسُ أَنَا اللَّفْظَةَ وَأَعْطَيْتِهِ. فَعَمَسَ اللَّفْظَةَ وَأَعْطَاهَا لِيَهُودَا سِمْعَانَ الْإِسْحَرْيُوطِي.²⁷ فَبَعَدَ اللَّفْظَةَ دَخَلَ الشَّيْطَانُ. فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: مَا أَنْتَ تَعْمَلُ قَاعْمَلُهُ بِأَكْثَرِ سُرْعَةٍ.²⁸ وَأَمَّا هَذَا فَلَمْ يَفْهَمْ أَحَدٌ مِنَ الْمُتَكِنِينَ لِمَاذَا كَلَّمَهُ بِهِ.²⁹ لِأَنَّ قَوْمًا، إِذْ كَانَ الصُّنْدُوقُ مَعَ يَهُودَا، طَلَبُوا أَنْ يَسُوعَ قَالَ لَهُ: أَشْتَرِ مَا نَحْتَاجُ إِلَيْهِ لِلْعِيدِ، أَوْ أَنْ يُعْطِيَ سِنِينَ لِلْفُقَرَاءِ.³⁰ فَذَلِكَ لَمَّا أَحَدَ اللَّفْظَةَ حَرَخَ لِلْوَقْتِ، وَكَانَ لَيْلًا.

یسوع یعلمنا وصیة جديدة

³¹ فَلَمَّا حَرَخَ قَالَ يَسُوعُ: الْآنَ تَمَجَّدَ ابْنُ الْإِنْسَانِ وَتَمَجَّدَ اللَّهُ فِيهِ.³² إِنْ كَانَ اللَّهُ قَدْ تَمَجَّدَ فِيهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَيَمَجِّدُهُ فِي ذَاتِهِ وَيُمَجِّدُهُ سَرِيعًا.³³ يَا أَوْلَادِي، أَنَا مَعَكُمْ زَمَانًا قَلِيلًا بَعْدُ. سَتَطْلُبُونَنِي، وَكَمَا قُلْتُ لِلْيَهُودِ: حَيْثُ أَذْهَبُ أَتَا لَا تَقْدِرُونَ أَنْ تَأْتُوا، أَقُولُ لَكُمْ أَنْتُمْ الْآنَ. وَصِيَّةٌ جَدِيدَةٌ أَنَا أُعْطِيكُمْ، أَنْ تُحِبُّوا بَعْضُكُمْ بَعْضًا، كَمَا أَحْبَبْتُكُمْ أَنْ تُحِبُّوا أَنْتُمْ أَيْضًا بَعْضُكُمْ بَعْضًا. بِهَذَا يَعْرفُ الْجَمِيعُ أَنَّكُمْ تَلَامِيذِي إِنْ كَانَ لَكُمْ حُبٌّ بَعْضًا لِبَعْضٍ.

یسوع نینئ بانکار بطرس

³⁶ قَالَ لَهُ سِمْعَانُ بِطَرَسُ: يَا سَيِّدُ، إِلَى أَيْنَ تَذْهَبُ؟ أَجَابَهُ يَسُوعُ: حَيْثُ أَذْهَبُ لَا تَقْدِرُ الْآنَ أَنْ تَتَّبِعَنِي وَلَكِنَّكَ سَتَتَّبِعُنِي آخِرًا.³⁷ قَالَ لَهُ بِطَرَسُ: يَا سَيِّدُ، لِمَاذَا لَا أَقْدِرُ أَنْ أَتَّبِعَكَ الْآنَ؟ إِنِّي أَصْغُ نَفْسِي عَنْكَ.³⁸ أَجَابَهُ يَسُوعُ: أَتَصْغُ نَفْسَكَ عَنِّي؟ الْحَقُّ، الْحَقُّ، أَقُولُ لَكَ: لَا يَصِيحُ الذِّبْكَ حَتَّى تُكْثِرَنِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

³⁶ شمعون پطرس به وی گفت: ای آقا کجا می‌روی؟
عیسی جواب داد: جایی که می‌روم، الآن نمی‌توانی از
عقب من بیایی و لکن در آخر از عقب من خواهی
آمد. ³⁷ پطرس بدو گفت: ای آقا، برای چه الآن نتوانم از
عقب تو بیایم؟ جان خود را در راه تو خواهم
نهاد. ³⁸ عیسی به او جواب داد: آیا جان خود را در راه
من می‌نهی؟ آمین، آمین، به تو می‌گویم تا سه مرتبه
مرا انکار نکرده باشی، خروس بانگ نخواهد زد.